

An investigation into the history of “prototype” concept in semantics

Mahtab Moradian¹

Noting the importance of the concept ‘prototype’ in linguistic subjects, in this paper it had been tried to represent a survey of some linguists and men of thoughts’ ideas – those who have done researches on it. Meanwhile different approaches to this concept are cited and finally the problem will be posed.

¹- A graduate student, Department of linguistics, Payame noor University.

نگاهی به پیشینه شکل‌گیری مفهوم «پیش‌نمونه» در معنی‌شناسی

مهتاب مرادیان^۱

چکیده

با توجه به اهمیت مفهوم پیش‌نمونه در مباحث زبانشناختی، در این مقاله سعی شده است تا گزارشی از آرای اندیشمندان و زبانشناسانی که به این مفهوم پرداخته‌اند، ارائه شود. در این میان رویکردهای متفاوتی درباره این مفهوم بیان می‌شود و در نهایت به طرح مسئله پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی : ۱- پیش‌نمونه، ۲- مقوله‌سازی، ۳- رویکرد نقشی، ۴- تشابه خانوادگی، ۵- فرایند شناختی.

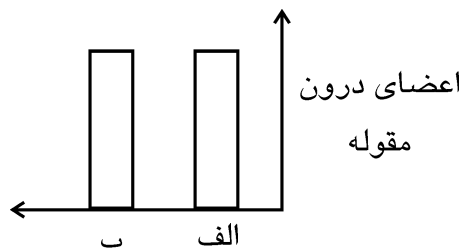
۱. مقدمه

اولین مباحث در ارتباط با مفهوم پیش‌نمونه از «نظریه مقوله‌سازی»^۱ ارسطو نضج گرفت. تیلر [Taylor] ۳۸: ۱۹۹۱)

پس از آن در قرن بیستم،^۲ زبانشناسان در حوزه معنی‌شناسی برای نشان دادن معانی واژگانی به بحث و بررسی درباره مسائلی پرداختند که از بطن این‌گونه مطالعات، راه را برای مطرح کردن مفهوم پیش‌نمونه هموار کرد. قابل به ذکر است نگارنده از منابع موجود سیر تحول این مفهوم را بررسی و رویکردهای متفاوتی را معرفی کرده است. این رویکردها براساس نام اندیشمندان و زبانشناسانی اتخاذ شده است که به نحوی در میان دیگران برجسته بودند.

۲. رویکرد ارسطو

در قالب نظریه «مقوله‌سازی» ارسطو، هر مقوله بر مبنای مؤلفه‌های آن تعریف می‌شد و مرز بین مقوله‌ها مشخص بود. این نظریه با نام رویکرد «کلاسیک یا ارسطویی» مورد بحث قرار گرفت. نمودار (۱) بیانگر رویکرد مطلق «این یا آن» در مقوله‌سازی است. (ساسانی ۴۰۲: ۱۳۷۹)



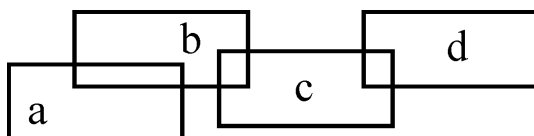
نمودار (۱)

1- Theory of Categorization

۲- در قرن بیستم، نظریه پیش‌نمونه در دو جهت کلی حرکت کرد: از منظر روانشناسی زبان، پیرو تحقیقات رُش [E. Rosch] که تلاش کرد الگویی برای مفاهیم ادراکی و چگونگی عملکرد این نظام تدوین کند و دیگری از منظر زبانشناسی که در اوایل دهه هشتاد میلادی این نظریه نقش مهمی در مطالعات زبان‌شناختی داشت. (آشر ۶: ۳۳۸۵ ج)

۳. رویکرد ویتگنشتاین

ویتگنشتاین (۱۹۴۵) کار خود را با انتقاد از ارسطو و بیان نارساییهای نظریه او درباره مقوله‌سازی آغاز کرد. وی پس از بررسی چگونگی تعریف لغت «spiel» (یک نوع بازی در آلمانی) به این نتیجه رسید که گونه‌های متفاوت مقوله «بازی» (مانند بازی با شطرنج، بازی با توپ و ...) مؤلفه‌های معمول و یکسانی ندارند، تا بتوان آنها را از مقوله غیربازی جدا کرد. بنابراین مرز میان مقوله‌ها را نامشخص دانست. او همچنین عنوان کرد که هرگونه ابهام در این زمینه از «کارایی ارتباطی مقوله‌ها» نمی‌کاهد. پس برخلاف نظریه ارسطو، اعضای مقوله‌ها از مؤلفه‌های مشابهی برخوردار نیستند؛ بلکه به‌صورت شبکه‌ای از تشابهات با هم در ارتباطند. چنانکه برخی بازی‌ها دارای مؤلفه‌هایی هستند که بازی‌های دیگر آن مؤلفه را ندارند. در این صورت، اعضای یک مقوله همه مؤلفه‌های آن مقوله را دارا نیست و حتی بعضی از اعضا، هیچ شباهتی با سایر اعضای مقوله خود ندارد. در طرح (۱) این مسئله به‌خوبی روشن است.



طرح (۱)

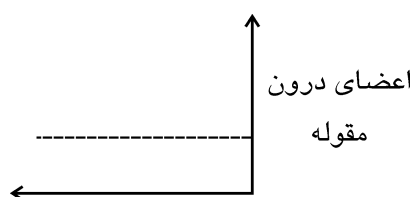
همانطور که در این طرح مشخص است؛ a در برخی مشخصه‌ها با b در اشتراک است به همین ترتیب b با c و c با d در برخی مشخصه‌ها در اشتراک خواهد بود. ولی به‌عنوان نمونه، a و d هیچ اشتراکی ندارند. (افراشی ۳۵ : ۱۳۸۳) راه‌حل پیشنهادی ویتگنشتاین برای ارزیابی مقوله‌ها، طرح «تشابه خانوادگی»^۲ بود. وی «تشابه خانوادگی» را برای شباهتهای گوناگون بین اعضای یک مقوله بکار برد. او همچنین تصریح کرد در این شبکه از تشابهات گاهی یک عضو به‌صورت

1- non-game

2- family resemblances

این ترجمه عیناً از مقاله‌ی آقای دکتر ساسانی گرفته شده است. (ساسانی ۳۹۹ : ۱۳۷۹)

کلی، شباهت‌های خانواده خود را داراست و گاهی این شباهت در جزئیات است. (تیلر ۹ و ۳۸ : ۱۹۹۱)^۱ و نمودار (۲) بیانگر رویکرد توزیع همسان (هم‌خانواده) در مقوله‌سازی است (ساسانی ۴۰۲ : ۱۳۷۹)



نمودار (۲)

۴. رویکرد لباو [Labov]

لباو (۱۹۷۳) خاطرنشان کرد که در مقوله‌سازی اشیاء، مبحث اصلی این نیست که چگونه شیئی مؤلفه‌های مقوله موردنظر را داراست؛ بلکه پرسش این است، چگونه ابعاد شیئی با مناسب‌ترین ابعاد مقوله شباهت دارد و یا به عبارتی، چگونه نزدیکی یا شباهت شیئی باعث قرار گرفتن آن در مقوله موردنظر می‌شود.

لباو کار پژوهشی خود را بر روی اشیائی مانند فنجان، گلدان، کاسه و ... شروع کرد. وی نقاشی‌های متفاوتی را از این اشیاء به افراد مختلف نشان داد و از آنها خواست تا نام اشکال را بگویند. برخلاف پیش‌بینی‌های ارسطو، مرز بین کاسه و فنجان مشخص نمی‌شد و گاهی بین اجزاء مقوله، همپوشی اتفاق می‌افتاد. در نهایت لباو، به این نتیجه رسید که مؤلفه‌های مطرح شده

۱- گیون [Givon] معتقد است ویتگنشتاین رویکردی در مطلق‌انگاری مطرح کرده است و تا حد زیادی به پیوستارنگری نزدیک شده است. (حق بین ۳۲۷ : ۱۳۷۹)

۲- به اعتقاد آلبرتازی [Albertazzi] (2000) مفهوم پیش‌نمونه پس از مطرح شدن «تشابه خانوادگی» یکی از معروف‌ترین مفاهیم توصیفگر معنای واژگانی شد و به‌عنوان راه‌حل مشخصی در ارتباط با بیشتر مشکلات پیرامون معنای واژگانی به‌نظر رسید. (آلبرتازی ۱۰۴ : ۲۰۰۰)

از دو منظر «نقشی»^۱ و «تعاملی»^۲ قابل بررسی است. رویکرد «نقشی» اشاره به کاربرد آن چیز در جهان خارج داشت و رویکرد «تعاملی» به شیوه استفاده مردم از چیز مورد نظر بازمی‌گشت.^۳ برای نمونه، وقتی قرار بود ظرف با قهوه داغ پر شود، پاسخ‌ها عمدتاً به «فنجان» منحصر می‌شد، و وقتی قرار بود ظرف با سیب‌زمینی پر شود، غالباً پاسخ‌ها «کاسه» بود. پس مؤلفه‌ها به‌وسیله خصوصیات ذاتی اشیاء تعیین نمی‌شوند؛ بلکه با توجه به نقشی که در یک فرهنگ خاص دارند، معین می‌گردند. وی در نهایت خاطر نشان کرد که یک مؤلفه، هیچگاه مقوله‌ای را از مقوله دیگر جدا نمی‌کند.^۴ (تیلر ۴۱ : ۱۹۹۱)

این همان نتیجه‌ای بود که فیلمور^۵ (۱۹۷۵) هم پس از بررسی‌های خود آن را مطرح کرد. وی معنای واژگانی را با یک «طرح‌شناختی»^۶ یا پیش‌نمونه‌ای مرتبط دانست که عناصر و مؤلفه‌های فهرست‌واری را در بردارند و این فهرست مؤلفه‌ها همان پیش‌نمونه و بهترین مثال آن، مقوله است و نبود یک عنصر یا یک مؤلفه آن را از پیش‌نمونه‌ای خارج نمی‌کند. (فورتسکیو^۷ ۶۷ – ۹۰ : ۲۰۰۱) به‌طور مثال واژه «bachelor» [= مرد مجرد] با مؤلفه‌های معنایی [+ مذکر] ، [+ بالغ] ، [+ مجرد] تعریف می‌شود. نظریه پیش‌نمونه دشواری کاربرد این واژه را برای مردان مجرد شرح می‌دهد؛ زیرا با دانش عامی از جهان خارج سر و کار دارد که در فرهنگ آن جهان،

1- functional

2- interactional

۳- ویرزبیکا [Wierzbicka] (۱۹۸۵) در کار خود بر روی نظریه‌های لب‌و تصریح کرد، مقوله‌ها نباید با توجه به مشخصه‌های ذاتی اشیاء مورد بررسی قرار گیرند؛ بلکه با توجه به نقشی که در فرهنگ خاص دارند، باید تعریف شوند. (تیلر ۴۱ : ۱۹۹۱)

۴- زیتزن [Zitzen] پس از مطرح کردن نتیجه تحقیقات لب‌و نتیجه می‌گیرد که مشکل ظاهری و بسامد وقوع، همگی از پیامدهای پیش‌نمونه‌ای است اما دلایل آن محسوب نمی‌شوند. (افراشی ۳۸ : ۱۳۸۳)

5- Fillmore

6- Cognitive Schema

7- Fortescue

مردم در سن خاص و زمان خاصی ازدواج می‌کنند. در حقیقت، مؤلفه‌های معنایی که برای پیش‌نمونی لازم است براساس دانش عام مردم تعریف می‌شود. (دُرانتی^۱: ۳۹: ۱۹۹۷)

کمپتون^۲ (۱۹۸۱) مردم‌شناسی بود که روش تجربی لبو را در ارتباط با نمونه‌هایی از وسایل خانه مورد سنجش قرار داد و به نتیجه مشابهی رسید. او عنوان کرد هیچ مقوله‌ای، مؤلفه‌های متمایزی ندارد و مرز بین مقوله‌ها مبهم است. (تیلر^۳: ۴۲: ۱۹۹۱) او همچنین در مطالعات خود به این مسئله اشاره کرد که مقوله‌سازی در زبان، نیازمند تجربه‌های پیچیده‌ای نیست؛ همینکه گویشوری بطور مثال یک نوع کفش را از بین انواع دیگر اعلاء بداند، کافی است تا پیش‌نمونه را معرفی کنیم. (تیلر^۳: ۷۴: ۱۹۹۱)

۵. رویکرد رُش

رُش (۱۹۷۸) عملکرد مقوله‌سازی بشر را پیامد قواعد روان‌شناختی^۳ دانست و مطرح کرد این مقوله، عملکردی اختیاری و محصول یک رویداد تاریخی نیست. به عبارت دیگر، فرایند مقوله‌سازی که مقوله‌سازی زبانی نیز یکی از انواع آن است، در مرحله نخست تحت‌تأثیر شناخت قرار دارد. از آنجا که تعداد زیادی از مقوله‌های زبان طبیعی، قابل دستیابی‌اند؛ می‌توان نتیجه گرفت که انسان مقولات را می‌آفریند. رُش خاطر نشان کرد که باید نظام‌های مقوله‌ای بیشترین میزان اطلاعات را با کمترین میزان تلاش شناختی فراهم آورند. (افراشی^{۳۷}: ۳۸۳)

1- Duranti

2- Kempton

۳- پیش از رُش در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی که روان‌شناسان به مفهوم پیش‌نمونه اهمیت خاصی دادند، کولینزو گولیان [Collins and Guillian] (۱۹۷۲) «اقتصاد شناخت» [=cognitive economy] را مطرح کردند. «اقتصاد شناخت» رویکردی است مبین این مطلب که چگونه بازنمودها به اقتصادی‌ترین وجه با استفاده از مؤلفه‌ها امکان وقوع می‌یابند. به عبارتی ساده‌تر، این واقعیت که پرندگان پرواز می‌کنند، به شکل واقعیتی تعمیم‌پذیر ذخیره می‌شود. بنابراین گفته‌ای مانند «سینه سرخ پرواز می‌کند» مستقیماً معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه این واقعیت استنتاج می‌شود که سینه سرخ نوعی پرنده است. (آشر^{۳۷}: ۶ ج)

رُش (۱۹۷۵) با تحقیقات تجربی خود، به این نکته دست یافت که درجه عضویت در یک مقوله، یک واقعیت روانشناختی است. او شرایط لازم و کافی را برای عضویت در یک مقوله کافی ندانست و ثابت کرد که این نوع ارتباط‌های کامل در جهان خارج غیرممکن است. به‌طور مثال، فنجان‌ها بدون دسته‌اند، پرنده‌گانی نمی‌توانند پرواز کنند، گربه‌هایی دم ندارند و صندلی‌هایی برای نشستن نیستند. وی مطرح کرد «سطح بنیادی»^۱ در مقوله‌سازی وجود دارد و در این سطح «چیزها» به مثابه گشتالت‌های ادراکی و نقشی، مفهوم‌سازی می‌شوند. (تیلر ۴۸ : ۱۹۹۱) او برای این سطح، دو خصیصه قائل شد، یکی اینکه وجود مؤلفه‌های مشترک در اعضای مقوله، به افزایش اعضاء می‌انجامد و دیگر اینکه مؤلفه‌های مشترک با اعضای دیگر مقوله‌ها، به کاهش اعضاء در مقوله موردنظر منتهی می‌شود. (تیلر ۵۱ : ۱۹۹۱)

دستاورد مهم دیگری که او ارائه داد، پیش‌نمونه را متأثر از تمایز بین مقوله‌های نوع طبیعی و نوع اسمی دانست. به‌طوری که مقوله‌های دسته طبیعی مرز مشخص‌تری دارند و دیگر میان آنها درجه عضویت مطرح نیست. در حالیکه در مقوله نوع اسمی مثل «اسباب‌بازی» بندرت از طریق تحلیلی می‌توان به شناسایی مرزها دست یافت. پس شرایط لازم و کافی برای تعیین عضویت در یک مقوله معتبر نیست. (تیلر ۴۵ : ۱۹۹۱)

رُش خاطر نشان کرد عضویت در یک مقوله با الگوهای تجربی، بسیار مرتبط است. نمود این مسئله در زبان‌آموزی کودکان مشهود است؛ زیرا آنها مثال‌های فرعی را کمتر جزء مقوله می‌دانند و در وهله اول مثال‌های پیش‌نمونه را یاد می‌گیرند. به‌طور مثال، کودکان در بین ظروف آشپزخانه، کاسه غذاخوری را که بیشتر با آن سر و کار دارند، زودتر یاد می‌گیرند و مثال‌های فرعی مثل ماهی‌تابه را دیرتر با آن آشنا می‌شوند. او تصریح کرد عضویت در یک مقوله با متأثر بودن از نمونه بارز، رابطه دوسویه دارد. به‌طور مثال، هنگامیکه دو واژه «صندلی و میز» بر روی صفحه‌ای نشان داده شود، گزینه «اسباب منزل» به سرعت انتخاب می‌شود؛ زیرا هر دو، مثال‌های خوبی

برای این مقوله هستند. اما اگر مثال‌های ضعیفی مانند «گاز یا لباسشویی» نشان داده شود، جواب هم دیرتر داده خواهد شد. به عبارت دیگر نام مقوله، بارزترین اعضای مقوله را فعال می‌کند و اعضای حاشیه‌ای را منفعل می‌سازد. (تیلر ۴۵ : ۱۹۹۱)

شواهد تجربی تحقیقات رُش، مک دانیل و کی^۱ این مطلب را نشان می‌دهد و تصریح می‌کند عضویت در یک مقوله جایگاه محکم و قطعی ندارد، بلکه دارای وضعیتی متزلزل است و این بیشتر در مورد مثال‌های وابسته و حاشیه‌ای صدق می‌کند (فورتسکیو ۶ - ۹۰ : ۲۰۰۱)

مشاهدات رُش نشانگر آن است که تصمیم‌گیری درباره عضویت یک چیز در مقوله، از طریق مقایسه آن چیز با مؤلفه‌های پیش‌نمونه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر هریک از اعضاء مقوله، دقیقاً همانند سایر اعضاء یا همانند پیش‌نمونه نیست؛ بلکه صرفاً تا حدی شبیه آن است. (افراشی ۳۸ : ۱۳۸۳)

به اعتقاد رُش و دیگران (۱۹۷۵) مؤلفه‌های پیش‌نمونه‌ای از بیشترین میزان اعتبار نشانه‌ای^۲ برخوردارند. به بیان دیگر، این مؤلفه‌ها میان همه یا بیشتر اعضای یک مقوله خاص و صرفاً چندی از اعضای مقوله‌های مجاور مشترکند. در ارتباط با واژه «پرنده» مؤلفه [+ توانایی پریدن] یک مؤلفه پیش‌نمونه‌ای محسوب می‌شود؛ زیرا بیشتر اعضای مقوله «پرنده» از این ویژگی برخوردارند و صرفاً چندی از اعضای دیگر مانند «خفاش» در این ویژگی سهیم‌اند.^۳ (افراشی ۴۱ : ۱۳۸۳)

رُش در جواب این سؤال که چرا مثال‌های مشخصی از یک مقوله، جزء اعضاء ممتاز آن مقوله به‌شمار می‌آیند، پاسخ می‌دهد که برای تعداد محدودی از مقوله‌ها، پیش‌نمونه‌گی به لحاظ منطقی، نتیجه درک انسانی است مانند مقوله پرنده که سینه سرخ نمونه اعلاست. و دیگر اینکه،

1- Mc Danial and Kay

2- Cue Validity

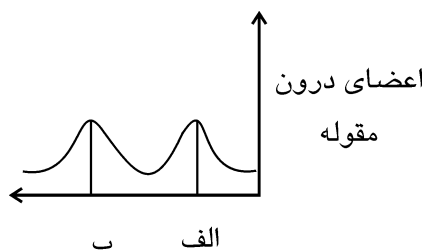
۳- در حالیکه تیلر (۱۹۸۹) معتقد است مؤلفه‌هایی مانند [+ توانایی پریدن] اغلب خود از جمله مقوله‌های پیش‌نمونه‌اند. (افراشی

۴۱ : ۱۳۸۳)

اعضاء یک مقوله زمانی جایگاه پیش‌نمونی را بدست می‌آورند که ما به کرات با آن اعضاء درگیر باشیم. مانند پیش‌نمونه بودن «صندلی» و «کاناپه» و «میز» که جزء اعضای ممتاز مقوله «اسباب منزل» است و چیزهایی مثل «آینه» و «ساعت» جزء اعضای حاشیه‌ای و فرعی هستند. رُش تصریح می‌کند وقوع مکرر عضوی جدای از درجه عضویت است. به عبارت دیگر او به ما هشدار می‌دهد که وقوع مکرر عضوی دلیل بر پیش‌نمونی نیست.

۶. رویکرد گیون [Givon]

گیون (۱۹۸۴) به‌طور کلی سه رویکرد را با ذکر نمودار معرفی می‌کند: رویکرد مطلق «این یا آن» و دیگری رویکرد «هم‌خانواده یا همسان» با نمودار شماره (۱) رویکرد ارسطویی و با نمودار شماره (۲) رویکرد ویتگنشتاین را نشان داد. در نهایت او به رویکردی اشاره دارد که هم پیوستارنگری ویتگنشتاین را و هم مطلق‌انگاری یونان باستان افلاطون و ارسطو را ملحوظ می‌کند و در این میان، نموداری ارائه می‌دهد که «نظریه نمونه اعلاء» یا «نظریه پیش‌نمونه» را می‌نمایاند. (حق بین ۳۴ : ۱۳۷۹)



نمودار شماره (۳)

در این الگو برخلاف الگوی مطلق و هم‌خانواده، پیش‌نمونه به‌صورت خوشه‌ای از خصوصیات بی‌نشان در قله یا کانون مقوله قرار می‌گیرد و اعضای دیگر به‌ترتیب در پیرامون کانون یا در

دامنه مقوله توزیع می‌شوند. در عین حال، اکثریت اعضاء در فاصله‌ای منطقی از دو پیش‌نمونه (الف) و (ب) گسترده می‌شوند. (ساسانی ۴۰۳ : ۱۳۷۹)

۷. رویکرد لیکاف [Lakoff]

لیکاف (۱۹۸۷) در پژوهش خود این را که «مفاهیم به‌عنوان تظاهراتی درونی برای واقعیت‌های بیرونی هستند» مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر او «الگوهای شناختی - آرمانی شده» ای وجود دارند که متأثر از فرهنگ‌های مختلف است. بعضی از مؤلفه‌های اولیه در نقطه کانونی قرار دارند و دیگر مشخصه‌های ثانویه در شعاع هستند و فرعی‌تر محسوب می‌شوند. (فورتسکیو ۶ - ۹۰ : ۲۰۰۱)

به اعتقاد لیکاف، مقوله‌های طبیعی مرزهای مشخصی دارند؛ در غیر این صورت ما قادر نبودیم میان پرنده و غیرپرنده تمایز بگذاریم. به همین دلیل سخنگویان زبان می‌دانند که «شترمرغ» هر چند نمونه‌ای بسیار غریب از مقوله پرنده محسوب می‌شود، اما همچنان پرنده است، ولی خفاش، پرنده نیست. او به این نکته اشاره می‌کند که باید میان درجات عضویت و درجات نمایندگی مقوله، تمایز نهاد. از آنجایی که مفاهیم «پرنده» و «خفاش» متداخل نیستند، عضویت در مقوله پرنده امری مطلق است. یعنی یک چیز یا پرنده است یا نیست. ولی برخی پرندگان نسبت به برخی دیگر نمونه بهتری محسوب می‌شوند. (افراشی ۴۲ : ۱۳۸۳)

۸. رویکرد تیلر

1- Idealized Cognitive Model

سویتسر [Sweetser] (۱۹۸۷) هم از کسانی است که به این الگوها در زبان اشاره دارد و اذعان می‌کند که مجموعه‌ای از باورهای مردمی هستند که معنی از آنها دریافت می‌شود. (برایت : ۱۹۹۲)

تیلر (۱۹۹۱) در مطالعات خود، مبحث پیش‌نمونه را با انتقاد از ارسطو آغاز می‌کند. و معتقد است پیش‌نمونه‌ها از مسائل فرهنگی، بسیار تغذیه می‌شوند. در حالیکه ارسطو، پیش‌نمونه‌ها را تصادفی می‌دانست. تیلر همچنین در انتقاد از ویتگنشتاین مطرح می‌کند که او در انتخاب مثال‌ها برای تعریف مقوله‌ای مانند «بازی» مطلبی را بیان نکرده است و منطقاً در تدریس مقوله‌ای با ارائه مثال‌های متعدد راه به جایی نمی‌توان برد. در حالیکه، زیتزن معتقد است پیشنهاد ویتگنشتاین نه تنها توصیفی از ساختار داخلی مقوله بدست می‌دهد، درباره این که مقوله «بازی» چگونه فراگرفته می‌شود، نیز اطلاع‌رسان است. (افراشی ۳۶ : ۱۳۸۳)

تیلر در تمایز نظریه کلاسیک و نظریه پیش‌نمونه، پس از ارائه کردن مثال‌هایی از کارهای رُش و دیگران چنین عنوان می‌کند که شاید به راحتی می‌توان گفت اثرات پیش‌نمونه نتیجه فرایندهای شناختی است. در حالیکه نظریه کلاسیک به دنبال تعریف مرکزی است. همان‌طور که قبلاً گفته شد نظریه کلاسیک شرایط لازم و کافی بود که مرزهای مشخصی را برای اعضاء مقوله در نظر می‌گرفت و در این صورت فقط دو نوع عضویت وجود داشت: عضویت در یک مقوله و عدم عضویت. تیلر معتقد است یک شیء بخصوص، پیش‌نمونه نیست؛ بلکه آن شیء مثال عینی است که پیش‌نمونه را نشان می‌دهد. در حقیقت اگر مثال عینی را پیش‌نمونه فرض کنیم؛ در مورد مقوله‌های انتزاعی مثل «بلندی» این مشکل بوجود می‌آید که پیش‌نمونه آنها چه خواهند بود.

او به دو نوع از مقوله‌ها اشاره می‌کند: «مقوله‌های تخصصی»^۱ در مقابل «مقوله‌های محلی یا طبیعی»^۲ که کاربرد روزمره دارند.^۳ ساختار مقوله‌های طبیعی براساس پیش‌نمونه‌ای است که مردم بطور عادی، چیزها را در محیط پیرامون خود دریافت می‌کنند و با آنها در تعامل هستند. اما

1- expert categories

2- folk or natural categories

۳- «مقوله‌های تخصصی» همان چیزی هستند که کمپتون (۱۹۸۱) با نام «نظام طبقه‌های ساخته شده» [devised classification system] از آن یاد می‌کند. (تیلر ۷۲ : ۱۹۹۱)

«مقوله‌های تخصصی» دارای مرز مشخصی هستند و براساس اصول نظریه ارسطو قابل تفکیک‌اند. این مقوله‌ها را می‌توان براساس شرایط لازم و کافی دسته‌بندی کرد. تیلر در ادامه، از پوتنام کمک می‌گیرد و تصریح می‌کند اگرچه بیشتر مردم می‌دانند که آب از H₂O تشکیل شده است. اما گویشوران معمولی زبان براساس آنچه پوتنام «کلیشه» می‌نامد، آب یا هر چیز دیگری را در جهان خارج تشخیص می‌دهند. (اینکه آب ماده‌ای است بی‌مزه، بی‌بو، در دریاها و رودخانه‌ها یافت می‌شود و ...) و دیگر اینکه پیش از پدید آمدن علم شیمی مردم چگونه این چیزها را بدون تعریف‌های تخصصی بکار می‌بردند؟! البته تعدادی واژگان در زبان هستند مانند واج، تکواژ و ... که فقط در حوزه زبان‌شناسی کاربرد دارند؛ اما کلماتی مانند میز و صندلی ابدأ تعریف‌های تخصصی ندارند. (تیلر ۷۳ : ۱۹۹۱)

تیلر در تأیید این مسئله مدعی می‌شود که بافت وابستگی از نوع ارتباط‌های بیرونی است. معانی، ساختارهای شناختی‌اند که در دانش و باورها، درونی شده‌اند. (افراشی ۴۱ : ۱۳۸۳) پوتنام باز اشاره می‌کند که واژگان محدودی در زبان، موضوع بحث مقوله‌های تخصصی‌اند؛ در حالیکه بیشتر واژگان نیازمند تعریف‌های عامی هستند که براساس دانش ادراکی و مؤلفه‌های تعاملی، مثال‌های پیش‌نمونه‌اند. در حقیقت می‌توان گفت تعریف‌های تخصصی، ضامن کاربرد زبانی مناسب در تعاملات اجتماعی‌اند. (تیلر ۳۷ : ۱۹۹۱)

لانگاکر^۳ (۱۹۸۷) هم در بحث خود راجع به فراگیری مقوله‌های تخصصی در زبان به این مسئله اشاره می‌کند که این مقوله‌ها با تعریف‌های تخصصی یاد گرفته نمی‌شوند؛ بلکه به صورت گشتالت‌های ادراکی در ذهن گویشوران مفهوم‌سازی می‌شوند و تعریف‌های تخصصی با اینکه مقوله‌ها چگونه یاد گرفته می‌شوند، نامرتب است. (تیلر ۷۴ : ۱۹۹۱)

1- putnam
2- stereotype
3- langacker

تیلر در ادامه مبحث خود در خصوص پیش‌نمونه در تمایز آن با طرحواره^۱ مطرح می‌کند، در مقوله‌سازی از نوع پیش‌نمونه، چیزی به‌طور نسبی یا جزئی با آن نمود انتزاعی سازگاری دارد، اما در مقوله‌سازی از نوع طرحواره، سازگاری به‌طور کامل است. لانگاکر هم درجه عضویت در پیش‌نمونه را با درجه شباهت دارای ارتباطی مستقیم می‌داند، اما معتقد است درجه عضویت در طرحواره وجود ندارد و مفهوم طرحواره را ساختار یکپارچه اجزاء تشکیل می‌دهند. (تیلر ۶ و ۶۵: ۱۹۹۱)

به نظر نگارنده آنچه عموماً درباره مفهوم پیش‌نمونه گفته می‌شود، این مفهوم را در چگونگی شکل‌گیری مفاهیم زبانی، بسیار مفید می‌دانند و به برخی از فواید و اثرات مثبت این اندیشه در حوزه‌های متفاوتی مثل زبانشناسی اجتماعی هم اشاره می‌کنند.^۲ تعریفی که از پیش‌نمونه در بیشتر مباحث عنوان می‌شود این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا می‌توان گفت پیش‌نمونه فرآیند است؟! و یا اندیشه مرزبندی‌ها فازی تا چه اندازه می‌تواند توجیهی برای پیش‌نمونه‌ی بدست دهد؟! و دیگر اینکه اگر پیش‌نمونه‌ی براساس پیوستاری تحقق می‌یابد که نتیجه فرایندهای شناختی است و بهترین مثال هر مقوله، به پیش‌نمونه رهنمون می‌گردد و این بهترین مثال در هر فرهنگی متفاوت است، چگونه می‌توان به تعمیمی فراگیر در ارتباط با شکل‌گیری پیش‌نمونه‌ها دست یافت؟

1- schema

۲- به‌طور مثال، وارداف [Wardhaugh] (۱۹۹۰) نظریه پیش‌نمونه را، روش انعطاف‌پذیری می‌داند برای اینکه بدانیم انسان چگونه زبان را یاد می‌گیرد، او مطرح می‌کند این مفاهیم مشخص کاربردی، حتماً فازی هستند و همین فازی بودن به گویشوران اجازه می‌دهد تا زبان را به‌طور خلاقانه‌ای به کار برند. او به نقل از هادسون [Hudson] می‌گوید نظریه پیش‌نمونه شاید در موقعیت‌های اجتماعی گفتار به کار برده شود. مثلاً هنگامیکه ما یک موضوع زبانی را می‌شنویم آن را به چیزی که به نظرمان برسد و مرتبط باشد، ربط می‌دهیم. پس به مثال‌هایی (حتی یک مثال) نیاز داریم تا موقعیت‌های مختلف اجتماعی را درک کنیم. به عبارتی دیگر، فرآیند پیش‌نمونه، توانش اجتماعی ما را در کاربرد زبان بالا می‌برد. (۹- ۲۲۸: ۱۹۹۰)

۹. خلاصه مطالب

از مطالعات به عمل آمده، به نظر می‌رسد این نظریه از جنبه‌های مختلفی تغذیه شده است. اما آنچه روشن است نظریه کلاسیک با در نظر گرفتن مرز قاطع بین مقوله‌ها غیرممکن می‌باشد. در مقابل نظریه‌های دیگر بر «تشابه خانوادگی» یا «فرایندی شناختی» اشاره دارند که در این بین، برخی آن مثال مقوله موردنظر را پیش‌نمونه می‌دانند و برخی به عکس آن مثال عینی را پیش‌نمونه نمی‌دانند بلکه معتقدند مثال‌های عینی، ما را به مفهومی انتزاعی رهنمون می‌کند که پیش‌نمونه است. علاوه بر این، برخی هم پیش‌نمونه‌ها را متأثر از مسائل فرهنگی می‌دانند. در نهایت اگرچه بسیاری از مطالعات در تلاشند الگوهایی را معرفی می‌کنند که بتواند عملکردهای شناختی این مفهوم را مشخص کند؛ اما هنوز نظریه تمام‌عیاری از همه جنبه‌های پیش‌نمونه در دست نیست.

منابع

- ۱- زیتزن، میثائلا! (۱۳۸۲). «کارایی معنی‌شناسی نظری پیش‌نمونه بنیاد» ترجمه آزیتا افراشی. فصلنامه هنر. ش ۵۸. صص ۳۴ - ۴۷.
- ۲- حق‌بین؛ فریده. (۱۳۷۹). «مبانی توصیف زبان، منطق ارسطویی یا منطق فازی». در مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۲۲۲ - ۲۳۶.
- ۳- ساسانی؛ فرهاد. (۱۳۷۹). «پیوستارنگری در زبان و اندیشه». در مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۳۹۵ - ۴۰۹.
- ۴- ساسانی؛ فرهاد. (۱۳۷۶). بررسی مقوله صفت در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۵- صفوی؛ کوروش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: حوزه هنری.
- 6- Asher; R.E.(1994). The Encyclopedia of Language and Linguistics. Pergamen press.Ltd.
- 7- Albertazzi; L. (2000). Meaning and Cognition: A multidisciplinary approach. University of Toronto.
- 8- Bright; W.(1992). International Encyclopedia of Linguistics. Oxford University press.
- 9- Duranti; A. (1997). Linguistics anthropology. Cambridge Universtiy press.
- 10- Finch; G. (2000). Linguistics Terms and concepts Ltd. Machillan.
- 11- Fortescue; M.(2001). Pattern and Process: A whiteheadian Perspective on linguistics university of Copenhagen.
- 12- Jackend off; R.(1988). Semantics and Cognition. MIT press.
- 13- Huck; G & Goldsmith; J. (1996) Ideology and Linguistics theory Noam Chomsky and the deep structure. Routledge.
- 14- Loyns; J. (1996). Semantics a course book. Cambridge University press.
- 15- Loyns; J. (1996). Linguistics semantics. Cambridge university press.

- 16- Rodford; A.(2000). Linguistics: An Introduction. Cambridge university press.
- 17- Rosch; E.(1975). "cognitive representation of semantic categories". Journal of Experimental psychology: General. 104: 192-233.
- 18- Rosch; E. (1973). "Natural Categories". Cognitive psychology. 7:328-350.
- 19- Taylor; J.R.(1991). Linguistic categorization : prototype in linguistic theory. Oxford university press.
- 20- Van loocke; p.(1999). The nature of concepts : Evolution structure and representation. Routledge: London and NewYork.
- 21- Verschvenren; J. (1991). Undrestanding Pragmatics. Oxford university press.